

نامه های



منصور هاشمی خراسانی

شماره: ۱۱

**موضوع: نامه‌ای از آن جناب در توصیف عدالت و دعوت به سوی عترت و اهل بیت پیامبر
صلی الله علیه و آله و سلم**

بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس می‌گزارم پروردگاری را که جز او پروردگاری نیست؛ دادگری که ستم نمی‌کند و توانایی که ناتوان نمی‌گردد و دانایی که بی‌خبر نمی‌ماند و بیداری که به خواب نمی‌رود و زنده‌ای که نمی‌میرد؛ خدایی که به ذات خود ستوده است و از هر کاستی و کژی پیراسته؛ خدایی که به ذات خود قائم است و در قوام خود دائم؛ خدایی که در اوج ظهور پنهان است و در پشت هزار پرده نمایان؛ خدایی که زمین و آسمان و هر چه میان آن دو است را در شش روز بیافرید تا دلیلی باشد بر ربوبیت او؛ خدایی که فرشتگان را با رحمت و قدرت خویش بیافرید و در ستارگان و سیارات جای داد تا او را بستانند و خدمت کنند؛ خدایی که انسان را با حکمت و قدرت خویش بیافرید و او را بر بسیاری از آفریدگان خویش برتری داد تا او را بشناسد و پرستش کند. پس او را در بهشت خویش مسکن داد و از هر نعمتی برخوردار نمود، تا آن گاه که او برتری جُست و نافرمان گردید، پس او را به زمینی ناهموار تبعید کرد تا قدر بهشت را بداند و فرمان‌برداری را بیاموزد و از او عهد گرفت که هرگاه هدایتی از جانب وی برای او آمد، از آن پیروی کند تا اندوه و هراسی برای او نباشد و گمراه و بدبخت نشود؛ چنانکه فرموده است: «قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبَعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^۱؛ «گفتیم همگی از آن (بهشت) فرود آید، پس هرگاه از جانب من برای شما هدایتی آمد، پس هر کس از هدایت من پیروی کند نه ترسی بر او خواهد بود و نه اندوهی» و فرموده است: «فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى»^۲؛ «پس هرگاه از جانب من برای شما هدایتی آمد، پس هر کس هدایت مرا پیروی کند نه گمراه می‌شود و نه بدبخت» و این عهد، کلیدی بود که خداوند به انسان بخشید

۱. البقرة / ۳۸

۲. طه / ۱۲۳

تا به وسیله‌ی آن درهای بسته‌ی رستگاری را بگشاید و به سوی جایگاه نخستین خویش باز آید. سپس در این زمینِ ناهموار، مادران زاییدند و فرزندان بالیدند و نسل‌ها از پی نسل‌ها خرامیدند و مردمان فزونی یافتند و در کوه‌ها و بیابان‌ها و جنگل‌ها و دریاها پراکنده گردیدند و به تدریج در گذار زمان، پیشینه‌ی خویش را از یاد بردند و آفریدگار خویش را گم کردند و پیوند خویش را نادیده گرفتند و برخی دشمنان برخی دیگر شدند؛ چنانکه خداوند از پیش خبر داده و فرموده بود: ﴿قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ﴾؛ «گفت (از بهشت) فرود آید! برخی از شما برای برخی دیگر دشمن خواهید بود و برای شما در زمین قرارگاهی و بهره‌ای موقت است»، ولی آنان بهره‌ی خویش در زمین را جاودان پنداشتند و گمان بردند که به سوی پروردگارشان باز نمی‌گردند. پس برخی بر برخی دیگر برتری جُستند و برخی بر برخی دیگر ستم کردند، تا آن گاه که دریا و خشکی از تباهی آنان آکنده شد؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ﴾؛ «تباهی در خشکی و دریا پدید آمد به سبب چیزی که دست‌های مردم فرا آورد»؛ زیرا برخی از آنان برخی دیگر را به قتل رساندند و برخی از آنان برخی دیگر را به بردگی گرفتند و برخی از آنان برخی دیگر را از زمین راندند و برخی از آنان برخی دیگر را چپاول کردند و بدین سان، زمین از ظلم و جور آنان آکنده شد.

در این هنگام، خداوند از میان آنان پیامبرانی را برگزید و با نشانه‌های روشن به سوی آنان فرستاد و به همراه‌شان کتاب و میزان نازل کرد، تا مردم از ستم دست بردارند و به عدالت برخیزند؛ چنانکه فرموده است: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾؛ «هرآینه فرستادگان خویش را با نشانه‌های روشن فرستادیم و به همراه آنان کتاب و میزان نازل کردیم تا مردمان به عدالت برخیزند» و این، هدف از بعثت پیامبران بود؛ زیرا خداوند، خود عادل بود و جهان را بر پایه‌ی عدالت آفرید و خوش داشت که عدالت در آن برقرار باشد؛ چنانکه فرموده است: ﴿وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ ۖ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ ۖ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ﴾؛ «آسمان را برافراشت و میزان قرار داد؛ تا شما نیز بر میزان نیفزایید؛ و با عدالت بسنجید و از میزان نگاهید».

۱. الأعراف / ۲۴

۲. الزّوم / ۴۱

۳. الحديد / ۲۵

۴. الزّحمن / ۷-۹

پس پیامبران را فرستاد تا با ظلم درآویزند و به عدالت برانگیزند و آهن را فرستاد تا آن را در دست گیرند و با کسانی که می‌کوشند عدالت در جهان نباشد، بستیزند؛ چنانکه فرموده است: **﴿وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ﴾**؛ «و آهن را نازل کردیم که در آن شدتی بسیار و منافی برای مردم است»؛ چراکه جهان بر پایه‌ی عدالت آفریده شده است و جز با عدالت سامان نمی‌پذیرد. هرآینه ظلم جهان را نابود می‌کند و نظام آفرینش را بر هم می‌زند و زمین را به تباهی می‌کشاند و هرگز خداوند آن را برای جهانیان نخواست است؛ چنانکه فرموده است: **﴿وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَالَمِينَ﴾**؛ «خداوند هرگز ظلمی را برای جهانیان نخواست است». او از روز نخست برای هر چیزی «قدری» قرار داده است و «جایی» متناسب با قدر او، تا در آن قرار بگیرد و از آن بیرون نرود که فساد پیش می‌آورد؛ چنانکه فرموده است: **﴿قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا﴾**؛ «خداوند برای هر چیزی قدری قرار داده است» و فرموده است: **﴿وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقْدَرَهُ تَقْدِيرًا﴾**؛ «و هر چیزی را آفرید و برای آن قدری را مقدر فرمود» و فرموده است: **﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾**؛ «ما هر چیزی را به قدری آفریدیم» و قدر هر چیز استعدادی است که خداوند برای آن قرار داده است و با این وصف، عدل آن است که هر چیز قدر خود را بداند و در جایی که خداوند برای او قرار داده است قرار گیرد و ظلم آن است که چیزی قدر خود را نداند و از جای خود بیرون آید و جای دیگری که خداوند برای او قرار نداده است را بگیرد و فساد فرزند ظلم است. بدین سان، خداوند پیامبران خود را نفرستاد مگر برای آن که قدرهای مردم را به یادشان آورند تا مردم قدر خویش را بشناسند و جای خویش را پیدا کنند و در جایی که خداوند برای هر یک از آنان قرار داده است قرار گیرند و از جای خویش بیرون نیایند و جای دیگران که به قدر آنان نیست را نگیرند و با این کار، به یکدیگر ظلم نکنند و در زمین فساد نینگیزند. پس پیامبران به اذن خداوند مردم را با قدره‌های آنان آشنا ساختند و آنان را به سوی عدالت فرا خواندند و از ظلم باز داشتند تا جاهای خود را در روی زمین پر کنند و برخی جای برخی دیگر را نگیرند و استعدادهای خود را به فعلیت رسانند و برخی مانع به فعلیت رسیدن استعدادهای برخی دیگر نشوند، تا بدین سان همگی به کمال خویش دست یابند و جهان از عدالت انباشته گردد، پس از آن که از ظلم انباشته گردیده است.

۱. الحديد / ۲۵

۲. آل عمران / ۱۰۸

۳. الطلاق / ۳

۴. الفرقان / ۲

۵. القمر / ۴۹

پس پیامبران یکی از پی دیگری، با هدایت و نشانه‌های روشن آمدند و با هر امتی به زبان او سخن گفتند و در چهارگوشه‌ی این زمین پهناور، از کوه و بیابان و جنگل و دریا، ندای «عدالت» سر دادند و به زبان‌ها و دست‌های خود با «ظلم» در آویختند، اما بیشتر مردمان که عهد خداوند در روز تبعید را از یاد برده و کلید رستگاری را گم کرده بودند، آنان را تکذیب نمودند و دعوت‌شان را اجابت نکردند؛ چراکه قدر خویش را نمی‌دانستند و به جایگاه خویش قانع نبودند و برخی بر برخی دیگر برتری می‌جستند و با ظلم و فساد مأنوس بودند و از بزرگان‌شان در زمین پیروی می‌کردند و بزرگان‌شان در زمین می‌کوشیدند تا پیامبران را از روی آن بردارند؛ زیرا می‌دانستند که خود در جای دیگران نشسته‌اند و اگر تسلیم عدالت گردند، باید از جایی که در آن نشسته‌اند برخیزند و بزرگی را به کسانی واگذارند که خداوند آنان را بزرگ داشته است؛ کسانی که در زمین کوچک شمرده شده‌اند و از دست اینان ستم دیده‌اند! پس هیچ پیامبری از جانب خدا نیامد، مگر آن که بزرگان مردم او را انکار کردند و در برابرش ایستادند تا پیش نیاید؛ چنانکه فرموده است: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ﴾؛ «هیچ بیم‌دهنده‌ای را در سرزمینی نفرستادیم مگر آن که بزرگان‌ش گفتند: ما به چیزی که برای آن فرستاده شده‌اید کافریم» و به خدا سوگند چیزی که بیم‌دهندگان برای آن فرستاده شده بودند «عدالت» بود که بزرگان سرزمین‌ها آن را بر نمی‌تابیدند؛ چراکه عدالت همواره به زیان مستکبران و به سود مستضعفان بوده و آن‌ها را پایین و این‌ها را بالا کشیده است! پس آن‌ها، برخی را سر بریدند و برخی را سوزاندند و برخی را نزد شیران گرسنه افکندند و برخی را از کوه بلند پرتاب کردند و برخی را از زمین راندند و این‌ها همه برای آن بود که عدالت را بر نمی‌تابیدند و از برقراری آن هراسان بودند! تا جایی که نوح پیامبر علیه السلام نه‌صد و پنجاه سال فرا خواند و تنها هشتاد تن او را اجابت کردند که هشت تن از آنان خانواده‌ی او بودند و روی داد که بنی اسرائیل در یک شب تا برآمدن آفتاب، هفتاد پیغمبر پاک را کشتند و سپس به سر کسب و کار خود آمدند و خرمافروش فریاد می‌زد: خرما! خرما!

این گونه پیامبران از پی پیامبران آمدند و مردمان را به سوی عدالت فرا خواندند و تکذیب شدند و ستم دیدند، تا آن‌گاه که نوبت به محمد صلی الله علیه و آله و سلم واپسین پیامبر و وارث پیامبران گذشته رسید. خداوند او را در زمانی فرستاد که مدت‌ها بود پیامبری نیامده

و وحیی نازل نگشته بود؛ کتب آسمانی تحریف و سنت‌های نیکو دگرگون گردیده بود؛ راه‌های رستگاری پنهان و پرچم‌های هدایت سرنگون شده بود؛ مردم بت‌ها را می‌پرستیدند و در تاریکی‌های اوهام و خرافات سرگشته بودند؛ در جاهلیت می‌زیستند و در جاهلیت می‌مردند؛ قدر خویش را نمی‌دانستند و به یکدیگر ستم می‌کردند. در چنین هنگامه‌ی سهمگینی، خداوند پیامبر خویش را برگزید و کتاب خویش را بر او نازل فرمود. او نیز به بایستگی، رسالت پروردگارش را ادا نمود و به شایستگی، در این راه شکیبایی ورزید؛ پیام عدالت را که به او سپرده شده بود، ابلاغ کرد و اجرای عدالت را که به او فرمان داده شده بود، در پیش گرفت؛ چنانکه فرموده است: **﴿قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ﴾**^۱؛ «بگو پروردگارم به عدالت فرمان داده است» و فرموده است: **﴿وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ﴾**^۲؛ «و فرمان داده شده‌ام که عدالت را میان شما اجرا کنم». پس به سوی عدالت دعوت کرد و برای اجرای آن در میان مردم کوشید، اما کافران مکه دعوت او را اجابت نکردند و منافقان مدینه سعی او را ضایع نمودند، تا آن‌که خداوند جوار خویش را برای او پسندید و روح پاکش را به سوی خود بالا برد و به ارواح پیامبرانی که پیش از او بودند ملحق فرمود: **﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾**. هرآینه این پایان سلسله‌ی پیامبری و بسته شدن دروازه‌ی وحی بود، اما سنت تبدیل‌ناپذیر خداوند بر این جاری شده بود که زمین خود را یک روز بدون خلیفه‌ای در آن باقی نگذارد که عدالت را در آن ممکن سازد؛ چنانکه فرموده است: **﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾**^۳؛ «هرآینه من در زمین خلیفه‌ای را قرار دهنده‌ام»! پس پیامبرش را از میان مردم نبرد تا آن‌گاه که کسانی را برای پس از او گماشت و مردم را از قدر و جای آنان آگاه ساخت تا شاخص عدالت و مجری آن پس از او باشند و تا کار او را کامل کنند و سعی او را به نتیجه رسانند و آنان همانا عترت او اهل بیتش بودند که از اراده‌ی خود به تطهیرشان خبر داده و مودت‌شان را بر بندگان خود فرض نموده و درباره‌ی‌شان فرموده است: **﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾**^۴؛ «جز این نیست که خداوند اراده دارد تا هر گونه آرایش را از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» و فرموده است: **﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾**^۵؛ «بگو من از شما مزدی نمی‌خواهم مگر مودت به نزدیکانم را».

۱. الأعراف / ۲۹

۲. الشوری / ۱۵

۳. البقرة / ۳۰

۴. الأحزاب / ۳۳

۵. الشوری / ۲۳

در حالی که فرموده است: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ»؛ «بگو من از شما مزدی نمی‌خواهم، آن جز مایه‌ی تذکری برای جهانیان نیست» و فرموده است: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَيَّ سَبِيلًا»؛ «بگو من از شما مزدی نمی‌خواهم، مگر این که کسی بخواهد به سوی پروردگارش راهی بگیرد!» پس مودّت آنان را مایه‌ی تذکری برای جهانیان و راهی به سوی خویش ساخته و پاکیزگی آنان از هر آلاشی را پشوانه‌ای برای آن قرار داده است تا بندگان را پس از پیامبرش بیازماید، چونانکه پیش از او آزمود، تا بداند که چه کسانی از آنان فرمان او را می‌برند و چه کسانی از آنان نافرمانند، در حالی که هر کس فرمان او را ببرد به سود خودش است؛ چنانکه فرموده است: «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ»؛ «بگو مزدی که من از شما خواستم برای خودتان است!»

هرآینه خلفاء خداوند در زمین کسانی هستند که به قدر هر چیز در آن و جایش هدایت شده و از هر ظلمی پاکیزه گردیده‌اند، تا هر چیز در آن را به پشوانه‌ی پاکیزگی‌شان، در جایی که خداوند برای آن قرار داده است قرار دهند، تا بدین سان عدالت ورزند و ظلم را از میان بردارند؛ چنانکه خداوند فرموده است: «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ»؛ «و از کسانی که آفریده‌ایم شماری هستند که به حق هدایت می‌کنند و با آن عدالت می‌ورزند» و آنان همانا عترت پیامبر اهل بیتش هستند که مردم را از قدر آنان آگاه ساخته و به جایشان دلالت نموده و پیش از مرگش درباره‌ی‌شان فرموده است: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي آوَشُكُ أَنْ أَدْعِيَ فَأُجِيبَ وَإِنِّي مَسْئُولٌ وَأَنْتُمْ مَسْئُولُونَ فَإِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ خَلِيفَتَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي فَانْظُرُوا كَيْفَ تَخْلَفُونِي فِيهِمَا وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ نَبَأَنِي بِذَلِكَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ»؛ «ای مردم! من نزدیک شده است که فرا خوانده شوم پس اجابت کنم، در حالی که من مسؤولم و شما نیز مسؤول هستید؛ پس من در میان شما دو خلیفه باقی می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم اهل بیتم، هرگاه به آن دو تمسک جوید هرگز پس از من گمراه نخواهید شد، پس بنگرید که پس از من با آن دو چه می‌کنید و آن دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا آن گاه که نزد حوض بر من وارد شوند، باریک‌بین آگاه من را از این خبر داده است!» اما ای دریغ که چون به سوی خداوند فرا خوانده شد و اجابت کرد،

۱. الأنعام / ۹۰

۲. الفرقان / ۵۷

۳. سبأ / ۴۷

۴. الأعراف / ۱۸۱

بیشتر آنان به آن دو تمسک نجُستند؛ چراکه پنداشتند کتاب خداوند برای آنان کافی است و آنان را به عترت و اهل بیت پیامبرش حاجتی نیست! پس قدر عترت و اهل بیت او را از یاد بردند و جای آنان را گرفتند و این جا بود که گمراهی اُمّت آغاز شد و سیل بدبختی شان به راه افتاد! آیا خداوند در کتاب خود، با آنان عهد نکرده بود که از هدایت او پیروی کنند تا بدبخت نشوند؟! و پیامبرش در سنّت خود، با آنان عهد نکرده بود که به کتاب خدا و عترت و اهل بیتش در آویزند، تا گمراه نگردند؟! پس چه شد که عهد خدا را از یاد بردند و عهد پیامبرش را زیر پا نهادند؟! هرآینه بی گمان آنان خطاکاران بودند.

پس از آن بود که این اُمّت، مانند گلّه‌ی سرگردانی شد که چوپان خویش را از دست داده باشد و گرگان ندانند که از کدامین سویِ آن، دریدن آغاز کنند! مردم در تاریکی فرو رفتند و دسته دسته از دین برگشتند. سنّت‌ها فراموش شدند و بدعت‌های تباه کننده رخ نمودند. اسلام جوان، چونان جامه‌ی چرمینی که وارونه بر تن نمایند باژگون گردید، تا آن جا که مردم به جاهلیّت نخستین خویش بازگشتند و شیوه‌های مرده‌ی جاهلی را زنده کردند. حسن را به صلح واداشتند و حسین را به جنگ و فرزندانشان را پاک حسین که به عدالت فرمان می دادند را یکی پس از دیگری مقتول ساختند و به جای آنان کسانی را برگماشتند که بهره‌ای از قدر آنان نداشتند؛ چونانکه گویی سخن خداوند را نشنیده بودند که فرموده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ۝ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ﴾؛ «هرآینه کسانی که به نشانه‌های خداوند کافر می شوند و پیامبران را بی هیچ حقّی می کشند و کسانی از مردم که به عدالت فرمان می دهند را می کشند، به عذابی دردناک بشارت‌شان ده؛ آنان کسانی هستند که اعمال‌شان در دنیا و آخرت نابود شد و برایشان هیچ یاری کننده‌ای نیست».

سپس پی آمد این خیره‌سری آن شد که جبّاران از پی جبّاران و سفیهان از پی سفیهان و فاسقان از پی فاسقان و بدعت‌گذاران از پی بدعت‌گذاران بر اُمّت مسلّط شدند و هر یک به اندازه‌ای بر اموال و انفس آنان دست بردند و به هیچ یک از امامان عترت و اهل بیت پیامبر فرصت ندادند تا چندی دو پای خویش را بر جای خویش استوار دارند و کام خشکیده‌ی مظلومان را از پیمانه‌ی عدالت سیراب سازند! هر یک با ترفندی، برای خود مشروعیت بافتند

و برای آنان معذوریّت ساختند و آن گاه سوار بر اژابه‌ی قدرت، بر اوّل و آخر امت تاختند و دین خدا را در سرایشی نابودی در انداختند و در این میان، مردم نادان که همواره تاوان سنگین نادانی خویش را پرداخته‌اند، برخی ظالمان را بر ضدّ برخی دیگر یاری رساندند و حکومتِ ظلمی را بر جای حکومتِ ظلمی نشانند؛ چنانکه فرموده است: ﴿وَكَذَلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^۱؛ «این گونه برخی ظالمان را بر برخی دیگر می‌گماریم به سبب آن چه کسب می‌کردند»!

تا آن گاه که نوبت به مهدی رسید و قیامت نزدیک شد و دل‌ها سخت گردید. پس خداوند بنده‌ای از بندگان را از جایی که آفتاب می‌دمد برانگیخت، با حکمت و اندرز نیکو تا عهد او را به یاد آنان آورد و آنان را به سوی خلیفه‌اش در زمین از عترت و اهل بیت پیامبرش دعوت کند، باشد که آنان بازگردند و آن بنده من هستم. پس دعوت‌م را اجابت کنید و به سوی مهدی بازگردید، تا گناهانتان آمرزیده شود و کارهاتان سامان یابد، پیش از آنکه روزی بر شما برسد که بر عاد و ثمود و قوم نوح رسید.

﴿وَالسَّلَامُ عَلَىٰ مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى﴾^۲



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر معصوم‌ها شیخ خراسانی



۱. الأنعام / ۱۲۹

۲. طه / ۴۷

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر معصوم‌ها شیخ خراسانی حفظه الله تعالى



* لطفاً بر روی لینک مورد نظر خود کلیک کنید.